

ویژگی‌های جامعه دینی و نقش تربیت در تحقق و استمرار آن

zarabi@qabas.net

عبدالرضا ضرابی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

پذیرش: ۹۵/۲/۱۲

دریافت: ۹۴/۶/۱۱

چکیده

ترسیم یک جامعه ایده‌آل دینی، از طریق بیان ویژگی‌های خاص آن و نیز نقشی که تربیت دینی در ایجاد و حفظ و استمرار آن می‌تواند داشته باشد، اهداف این مقاله است. برای نیل به این هدف، ابتدا مفاهیم «دین»، «تربیت»، «جامعه» و «تربیت دینی» تبیین شده، سپس نقش و کارکرد تربیت دینی در تحقق و استمرار جامعه دینی بررسی شده است. روش پژوهش تحلیلی - اسنادی و با استفاده از منابع و اسناد کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جامعه دینی جامعه‌ای است که شبکه روابط اجتماعی آن، اعم از روابط اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی، ارزش‌های حاکم بر آن دین و آموزه‌های آن مبتنی باشد. در چنین جامعه‌ای تربیت دینی و توحیدی زمانی نمود پیدا خواهد کرد که هریک از نهادها و عوامل مؤثر اجتماعی بتوانند رنگ الهی به خود گرفته، وظیفه دینی و توحیدی خود را نسبت به افراد و جامعه به خوبی انجام دهند.

کلیدواژه‌ها: جامعه، دین، جامعه دینی، تربیت، تربیت دینی.

مقدمه

یک جامعه دینی عینیت یافته و استمرار داشته باشد، این است که اولاً، افراد آن جامعه که هر یک به تنهایی وظایف و تکالیف فردی خود را، که از دین نشئت گرفته به خوبی انجام دهند. ثانیاً، در روابط اجتماعی با یکدیگر و بر اساس فرهنگ، ارزش‌ها و سبک زندگی مبتنی بر احکام و قوانین تعریف شده از سوی دین، به وظایف و مسئولیت‌های خود عمل کنند. ثالثاً، نهادها و سازمان‌های رسمی و غیررسمی جامعه ساختار و عملکرد خود را مبتنی بر مبانی، اهداف، اصول و روش‌های توحیدی و الهی تعریف کرده باشند. وظیفه تربیت دینی این است که در بعد شناختی، آگاهی افراد و جامعه را نسبت به حقوق و تکالیف دینی خود بالا ببرد و بصیرت دینی آنها را ارتقا بخشد. در بعد عاطفی و روانی، در آنها انگیزه و امید به زندگی سالم و صالح ایجاد کند، و در بعد رفتاری و عملکردی، آنها را به انجام تکالیف و عمل به آموزه‌های دین وادارد.

منابع فراوانی در خصوص دین، جامعه، تربیت دینی، و جامعه دینی به رشته تحریر درآمده که در این مقاله نیز از آنها استفاده شده است. اما آنچه ضرورت تدوین و تحریر این مقاله را فراهم آورد بیان ویژگی‌های یک جامعه ایده‌آل اسلامی و مهم‌تر از آن، بیان نقش و کارکرد تربیت دینی در تحقق و حفظ و استمرار این ویژگی‌ها در جامعه دینی و ساختارهای تشکیل دهنده آن جامعه است. در حقیقت، این مقاله درصدد ترسیم یک جامعه ایده‌آل اسلامی (دینی) و نقشی است که تربیت دینی در تحقق آن می‌تواند داشته باشد. بنابراین، هدف اساسی آن پاسخ به این سؤالات اساسی است:

- یک جامعه ایده‌آل دینی (اسلامی) چه ویژگی‌هایی دارد؟
- تربیت دینی چه نقشی در تحقق، حفظ و استمرار چنین جامعه‌ای می‌تواند ایفا کند؟

از منظر قرآن کریم، انسان موجودی ارزشمند و کرامت‌یافته است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء: ۷۰) که در بهترین و زیباترین اندازه‌گیری‌ها و قالب‌ها آفریده شده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین: ۴). این انسان باید با برخورداری از توانمندی‌های شگرف و ظرفیت بیکرانه‌ای که در وجودش نهاده شده است و با استفاده از هدایت الهی، سیر تکاملی خود را رقم زند و متخلق به اخلاق الهی شود تا غایت خلقت او، که رسیدن به اوج خلیفه‌اللهی و خداگونگی است، تحقق یابد.

روان خداخواه، خداجوی و خداپرست آدمی فطرتاً او را به سوی معبود بی‌همتا هدایت می‌کند. ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (روم: ۳۰). در مسیر این هدایت، فرایند شکفتن و پرورش ماهیت فطری انسان در رابطه‌اش با خدا، خویشن، جامعه و هم‌نوعان، و طبیعت شکل می‌گیرد. فرایندی که سرانجامش با مبدأ هستی پیوند می‌خورد و بدین‌سان، انسان معنایی عمیق و راستین می‌یابد. در این فرایند، دین و حیانی، خدامحور و خدا‌بنیاد، هادی و راهنمای انسان می‌شود.

چون انسان در میان تمامی جان‌داران، فطرتاً موجودی اجتماعی است و قرآن نیز این حقیقت را در آیاتی از جمله ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ (حجرات: ۱۳)؛ ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾ (زخرف: ۳۲) آورده است، بنابراین، هم‌قدرت‌اثرگذاری دارد و هم‌قابلیت‌اثرپذیری.

کمت‌ر جامعه‌ای را می‌توان یافت که با دین و تربیت دینی سروکار نداشته باشد. جوامع بشری نه تنها دیندار بوده‌اند، بلکه دین را امری ضروری نیز می‌دانسته‌اند (ضرابی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶). اما آنچه موجب می‌شود تا

جامعه

آن ابهام در ملاک تمایز جوامع مختلف است. ایشان بحث را در دو بخش تبیین می‌کند: بخش اول مربوط است به ملاک تمایز جوامعی که در یک مقطع زمانی خاص زندگی کرده‌اند یا زندگی می‌کنند. بخش دوم در باب ملاک تمایز جوامعی است که جدایی مکانی دارند. در خصوص بخش اول، تشتت و اختلاف آراء زیاد است. اما آنچه بیشتر بر آن توافق دارند این است که زمانی جامعه به جامعه‌ای جدید تبدیل می‌شود و به عبارت دیگر، وقتی به یک جامعه، «جامعه جدید» گفته می‌شود که در ساخت اجتماعی یک گروه خاص از انسان‌ها که در یک سرزمین معین زندگی می‌کنند، تغییر مهمی پدیدار شود. اما ایشان بلافاصله بر این قول این اشکال را وارد می‌کند که از کجا بفهمیم این تغییر ایجاد شده مهم است؟ البته پاسخ می‌تواند این باشد که مهم بودن تغییر به این است که همه یا بیشتر نهادهای جامعه را دگرگون کند. اما در باب ملاک تمایز جوامعی که جدایی مکانی دارند نیز سخنان ضد و نقیض فراوانی گفته شده است. عده‌ای بر نژاد و رنگ و یا زبان تأکید کرده و این عوامل را ملاک تمایز و جدایی جوامع دانسته‌اند. ولی با این حال، غالباً این عوامل را به عنوان شرط تحقق جامعه نمی‌پندارند. آیت‌الله مصباح‌می‌نویسد:

اگر جامعه واحد «یعنی مجموعه‌ای از انسان‌ها، که با هم زندگی می‌کنند، کارهایشان مستقل و مجزای از یکدیگر نیست و تحت یک نظام تقسیم کار با هم مرتبط‌اند»، دارای یک حکومت واحد و استقلال سیاسی نیز باشند، می‌تواند ملاک تشخیص یک جامعه با ارزش و معتبر تلقی شود. اکثر قریب به اتفاق جامعه‌شناسان نیز این‌گونه اجتماعی از آدمیان را با اطمینان خاطر جامعه‌ای واحد و جداگانه می‌دانند (مصباح، ۱۳۶۸، ص ۲۶-۲۳).

برای جامعه تعاریف گوناگونی ارائه شده است:

ساموئل کینگ «جامعه» را مجموعه‌ای از افراد می‌داند که بر اثر سنن، آداب و رسوم، شیوه‌های زندگی و فرهنگ مشترک به هم پیوسته‌اند و در آن مجموعه، هرکس احساس می‌کند به آن تعلق دارد (دفتر همکاری حوزه دانشگاه، ۱۳۶۳، ص ۲۴۱). به عقیده گیلدنز، «جامعه» دسته‌ای از مردم هستند که به خاطر نیل به هدف عام‌المنفعه‌ای در حال همکاری و تعاون با یکدیگر زندگی می‌کنند (محسنی، ۱۳۴۹، ص ۳۴۱).

از منظر دورکیم، «جامعه» تنها مجموعه‌ای از افراد نیست، منظومه‌ای است که از اتحاد افراد به وجود آمده و واقعیتی خاص همراه با صفات خاصی است. او معتقد است: اگر شورهای فردی نبود هیچ امر جمعی تشکیل نمی‌شد. اما برای آنکه امور اجتماعی به وجود آید، این شعورها باید به نحوی به هم بپیوندند و با هم ترکیب شوند (دورکیم، ۱۳۴۳، ص ۱۳۰).

گرچه در این تعاریف و تعاریف نظیر آن، که از سوی جامعه‌شناسان بزرگ ارائه شده، جامعه به عنوان گروهی از افراد قلمداد شده‌اند که دارای فرهنگ، آداب و رسوم مشترکی هستند و در جهت اهداف خاصی با یکدیگر همکاری دارند، اما با این همه، اختلاف در معانی و تلقی از جامعه مشهود است.

موریس دوورژه، دانشمند علوم اجتماعی فرانسوی، معتقد است: علت اینکه جامعه‌شناسان حتی درباره تعریف‌های مقدماتی، مفهوم‌های اساسی و طبقه‌بندی‌های بنیانی هم به هیچ وجه، توافق ندارند این است که هریک به زبان خاص خود سخن می‌گوید (دوورژه، ۱۳۶۶، ص ۳).

آیت‌الله مصباح این عدم توافق دانشمندان در ارائه تعریف یکسان از جامعه را زائیده مشکلی دیگر می‌داند و

الف. قوم

این واژه دو بار به معنای «گروهی از مردان» آمده است؛ مانند آیه ۱۱ سوره حجرات: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ...». دیگر جاها، واژه مذکور به معنای «گروهی از انسانها (اعم از مرد و زن)» آمده است.

ب. ناس

این واژه به چند معنا در قرآن آمده است؛ از جمله: همه انسانهایی که در طول تاریخ، پدید آمده‌اند و خواهند آمد؛ همه انسانهایی که در یک مقطع زمانی زندگی می‌کنند؛ گروهی از انسانهای همزمان که جهت مشترکی دارند؛ و نیز کسانی که مخاطب یک گوینده‌اند.

ج. امت

این کلمه در قرآن - دست کم - در پنج معنای متفاوت به کار رفته است:

۱. مقداری از زمان: «وَلَيُنَّ أَحْرَانًا عَنْهُمْ الْعَذَابُ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ» (هود: ۸)؛
۲. پیشوا و رهبر، الگو، سرمشق، نمونه: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» (نحل: ۱۲۰)؛
۳. راه و روش، آیین و کیش: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ» (زخرف: ۲۲)؛

۴. گروهی از جانداران: «وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّةٌ مِّثْلُكُمْ» (انعام: ۳۸)؛
۵. گروهی از انسانها: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْتُونَ» (قصص: ۲۳). طبق این آیه، هر تعداد از انسانها که بتوان جهت اشتراک و وحدتی در آنان لحاظ کرد، یک «امت» خوانده می‌شوند. این ملاک وحدت هر چیزی می‌تواند باشد.

از نظر شهید مطهری، مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظام و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته‌جمعی دارند، جامعه را می‌سازند. وی در ادامه، توضیح می‌دهد که زندگی انسان ماهیتی اجتماعی دارد. بنابراین، از یک سو، نیازها، بهره‌ها، برخورداری‌ها، کارها و فعالیت‌ها ماهیت اجتماعی دارند و گریزی از تقسیم کارها و تقسیم بهره‌ها و تقسیم رفع نیازمندی‌ها در داخل یک سلسله سنن و نظام‌ها نیست؛ و از سوی دیگر، نوعی اندیشه، ایده، خلق و خو بر عموم حکومت می‌کند که به آن «وحدت و یگانگی» می‌بخشد. بنابراین، می‌توان «جامعه» را این‌گونه تعریف کرد: جامعه عبارت است از: مجموعه‌ای از انسانها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمان‌ها، در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۳-۲۶).

دیدگاه شهید مطهری و آیت‌الله مصباح نسبت به جامعه این است که روابط اجتماعی و افراد از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده جامعه است و این امر منجر به تشکیل حکومتی خواهد شد که دارای ساختارها و کارکردهای خاص خود است، و تحت ارکان حکومت است که تقسیم کار صورت می‌پذیرد و هر کس می‌تواند نیازهای خود را تأمین کند.

جامعه در قرآن

در قرآن کریم، هیچ‌یک از دو کلمه عربی «جامعه» و «مجتمع» به کار نرفته است. آنچه را در قرآن از آن به جامعه تعبیر شده و یا مفهوم جامعه از آن استنباط می‌شود کلماتی است از قبیل: «قوم» (۳۸۳ بار)؛ «ناس» (۲۴۰ بار)؛ «امت» (۶۴ بار)؛ «قریه» (۵۶ بار)؛ و «اناس» (۵ بار) (مصباح، ۱۳۶۸، ص ۸۴).

د. قریه

۳. جامعه در یک فضای جغرافیایی مشترک وجود پیدا می‌کند.

۴. جامعه از گروه‌های عمده، که کارکردهای متفاوتی دارند، تشکیل شده است.

۵. جامعه از لحاظ فرهنگی، از گروه‌های متجانس تشکیل شده است (نیک‌گهر، ۱۳۶۹، ص ۱۴۱).

براین اساس، تعریفی که می‌توان از جامعه ارائه داد چنین است: «جامعه نهادی است متشکل از افراد با فرهنگ‌های متجانس و سرنوشت مشترک که فطرتاً و بر اساس نیازهای طبیعی انسان‌ها در قالب گروه‌های عمده با کارکردهای متفاوت گرد هم آمده و سبک زندگی و روابط اجتماعی خود را مطابق فرهنگ و قوانین و مقررات یک ایدئولوژی خاص سامان داده‌اند.»

بر مبنای این تعریف:

اولاً، یک خانواده (متشکل از زن، مرد و فرزند) می‌تواند یک جامعه کوچک تلقی شود. همچنین یک حکومت، که دارای ساختارهای گسترده است، به عنوان یک جامعه بزرگ مطرح است.

ثانیاً، در صورتی که ایدئولوژی و فرهنگ حاکم بر جامعه توحیدی (اسلامی) باشد و قوانین و مقررات جاری در آن نیز اسلامی باشد آن جامعه اسلامی است.

دین

دهخدا دین را این‌گونه تعریف می‌کند: «دین» عبارت است از: مجموعه عقاید موروثی مقبول در باب روابط انسانی با مبدأ وجودی و التزام بر سلوک و رفتار بر مقتضای آن. مسلمانان «دین» را عبارت از مجموعه قواعد و اصولی می‌دانند که انسان را به پروردگار نزدیک می‌کند. در قرآن، از «ملت ابراهیم» به «حنیف» تعبیر رفته که دین حقیقت و دین فطرت خوانده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰۴۲).

این واژه در اصل، به معنای «جایگاه زیست مردمان» است، خواه بزرگترین شهر جهان باشد و خواه کوچک‌ترین روستای دنیا. ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً آمَنْتُ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ﴾ (یونس: ۹۸)؛ ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ﴾ (یوسف: ۸۲)؛ ﴿مَا آمَنْتُ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾ (انبیاء: ۶)؛ ﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾ (کهف: ۵۹).

بسیاری از مفسران در تفسیر آیات مذکور گفته‌اند: کلمه «اهل» مضاف قریه بوده که حذف شده است. اما به عقیده آیت‌الله مصباح، واژه «قریه» مترادف با واژه «مدینه» است؛ همان «جامعه» مطمح امروزی است.

ه اناس

این واژه نیز به معنای «گروهی از انسان‌ها» است: ﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ﴾ (بقره: ۶۰)؛ ﴿إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾ (اعراف: ۸۲).

قرآن کریم به صرف اینکه بتوان در میان تعدادی از انسان‌ها جهت وحدتی اعتبار کرد آنها را «قوم»، «ناس»، «امت»، «قریه»، یا «اناس» خوانده است (مصباح، ۱۳۶۸، ص ۹۰۸۸).

برایند تعاریف ذکر شده از صاحب‌نظران و نیز برداشتی که از آیات الهی می‌شود مشخصاتی است که یک جامعه در بردارنده آنهاست:

۱. اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پیریزی شده است. بنابراین، زندگی اجتماعی انسان امری طبیعی است (همان، ص ۲۴).

۲. اسلام برای جوامع (امت‌ها) سرنوست مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، و عمل طاعت و عصیان قایل است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۴).

دین در نگاهی کلان، چیزی جز معیار عام هدایت و معنادگی و هویت‌بخشی به بشر نیست. محتوای دین نسخه سعادتمندی بشر است که در صورت اجرا شدن آن، بشر خاکی شایستگی آن را خواهد داشت که به بالاترین مراحل هستی نایل شود.

از دیدگاه اسلام، دین به معنای عام، مجموعه گزاره‌های علمی (هست‌ها) و عملی (بایدها) است که از وجودی برتر به انسان ارائه شده است و کمالی را به عنوان هدف و رستگاری تعیین می‌کند و روش رسیدن به آن را مشخص می‌سازد. دین به معنای خاص وقتی تحقق می‌یابد که آن وجود برتر خدا باشد و رستگاری ابدی وعده داده شده باشد. به عبارت دیگر، دین تجلی خداست که بشر را برای خروج از محدودیت‌ها و مشاهده و لمس روحی وجود بی‌نهایت، توصیف و تعیین می‌کند (واسطی، ۱۳۸۸، ص ۹۶).

اصل دین و محور عمده آن اعتقاد به «لا اله الا الله» است. غایت دین رسیدن انسان به خداست. پس می‌توان گفت: ماهیت دین چیزی نیست جز برنامه‌ای برای رسیدن به خدا. براین اساس، در دین، هم شناخت خدا، و هم حرکت به سوی او مطرح است و در واقع، همین دو امر پایه‌های اصلی دین را تشکیل می‌سازند.

دین برای انسان و تنها با انسان موضوعیت پیدا می‌کند (چنان‌که تربیت نیز با انسان موضوعیت پیدا می‌کند). دین متعلق به انسان و مربوط به دنیاست و همان‌گونه که برای مادون و مافوق انسان موضوعیت ندارد، برای ماقبل و مابعد دنیا نیز بی‌معناست (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷).

اصل دین حقیقتی است زنده، بی‌مر و تحول‌ناپذیر؛ زیرا تا چیزی، خود زنده نباشد هرگز عمل به آن موجب حیات جامعه نخواهد شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴). دین دانا

و استوار و مستقیم و منزه از هرگونه انحراف و اعوجاج است و چون مصون از اعوجاج است، قیوم و قیم جامعه بشری است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لِيْ عَوْجًا فَيَمَّا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا» (کهف: ۲۰۱). بنابراین، اولاً، دین خداوند همواره زنده است و قیوم. ثانیاً، تفکر حیات خود را از تقرب به دین دریافت می‌کند و معیار حیات و ممت تفکر دینی در میزان تطابق و عدم تطابق با خود دین است. ثالثاً، حیات جامعه انسانی در پرتو سلامت تفکر دینی آن است (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۷۳).

تربیت

از «تربیت» نیز تعاریف متفاوتی ارائه شده است. آنچه در اینجا مدنظر است تعریف تربیت از بعد جامعه‌شناختی آن است. جامعه‌شناسان هریک تعریف خاصی از تربیت ارائه داده‌اند. برای نمونه، استوارت میل معتقد است: تربیت هر چیزی است که ما انجام می‌دهیم یا دیگران برای ما انجام می‌دهند تا ما را به کمال طبیعتمان نزدیک کند (سرمد، ۱۳۷۳، ص ۴۰). این تعریف از «تربیت» مبتنی بر هدف تربیت است؛ یعنی هدف از تربیت رسیدن انسان به کمال طبیعی است، و هرچه‌مارا به این هدف برساند تربیت است. کانت نیز هدف تربیت را در هر کس، پرورش هرگونه کمالی می‌داند که او آمادگی پذیرش آن کمال را دارد (همان). اما از نظر دورکسیم، «تربیت» عملی است که نسل‌های بزرگسال بر روی نسل‌هایی که هنوز برای زندگی اجتماعی پخته نیستند، انجام می‌دهند، و هدفش این است که در کودک، شماری از حالات جسمانی و عقلانی و اخلاقی برانگیزد و پرورش دهد که جامعه سیاسی بر روی هم و نیز محیط ویژه‌ای که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می‌شود، اقتضا می‌کند. به عبارت

سازنده و پیشرو در حوزه‌های فردی و اجتماعی سبب هدایت انسان‌ها و جامعه و تربیت الهی - هر دو - خواهد شد. تربیت امری صرفاً فردی نیست و به شدت به اموری دیگر وابسته است و روابط اجتماعی، فرهنگ حاکم بر یک جامعه، ارزش‌ها، عادات، آداب و سنن اجتماعی، باورها و رفتارهای اجتماعی نقش مانع یا مقتضی را در تربیت انسان‌ها دارند، و هر قدر مناسبات و روابط و ارزش‌ها و فرهنگ اجتماعی به سمت تعالی پیش رود، بستر تربیت متعالی انسان بیشتر فراهم می‌شود، و هر چه این امور منحط‌تر باشد موانع رشد و تعالی انسان بیشتر می‌شود و حرکت انسان به سمت مقاصد والای انسانی کندتر می‌گردد. رفع موانع اجتماعی و ایجاد مقتضیات اجتماعی در تربیت آدمی از مهم‌ترین وجوه شکل‌گیری ساختار تربیت است. فرهنگ منحط اجتماعی مانعی جدی در شکوفایی استعدادهای آدمی است. پیام‌آوران الهی در نخستین گام‌های تربیتی خود، تلاش می‌کردند فرهنگ جاهلی و مناسبات و روابط اجتماعی برخاسته از آن را دگرگون سازند تا زمینه رشد و تعالی مردمان را فراهم سازند. حرکت تربیتی مصلحان الهی، حرکتی اجتماعی بوده است و آنان با اصلاح فرهنگ اجتماعی بستر و زمینه تشکیل یک جامعه دینی را فراهم می‌کردند.

تربیت دینی

همانند «تربیت» و «دین»، برای «تربیت دینی» نیز تعاریف متفاوتی ارائه شده است: عده‌ای معتقدند: «تربیت دینی» عبارت است از: مجموعه اعمال غیر عمدی و هدفدار به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به گونه‌ای که در آن، افراد در عمل و نظر، به آن آموزه‌ها پایبند گردند (داودی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۶).

برخی از «تربیت دینی» به عنوان مجموعه تدابیر و

دیگر، تربیت اجتماعی کردن روشمند نسل جوان است (همان، ص ۴۸). این تلقی از تربیت همان اصطلاحی است که جامعه‌شناسان از آن با عنوان «جامعه‌پذیری» نام می‌برند، هر چند در هدف، تقریباً همان هدفی را دنبال می‌کند که در تعاریف قبلی دنبال شده است؛ یعنی رسیدن به رشد و کمال طبیعی.

از نظر جامعه‌شناسی، تربیت کار عوامل اجتماعی و فرهنگی است که به شخص کمک می‌کند تا توانایی‌های بالقوه اجتماعی، ذاتی و طبیعی‌اش را پرورش دهد. مناقشه درباره اینکه در فرایند جامعه‌پذیری، سهم فطرت مهم‌تر است یا تربیت، بهبود یافته است. جامعه‌شناسان تنها می‌توانند داده‌ها را بپذیرند و آنها را بررسی کنند. داده‌ها در اینجا، همان توانایی و استعداد پاسخ‌گویی اشخاص به تأثیرهای خارجی است. معتبرترین نتیجه علمی ظاهراً این است که فطرت و تربیت هر دو در جامعه‌پذیر کردن شخص سهیم‌اند (نیک‌گهر، ۱۳۶۹، ص ۴۷).

تربیت را می‌توان «آموزش برنامه‌ریزی شده و مداوم» دانست که برای انتقال مجموعه‌ای از دانش‌ها و مهارت‌ها و فهم‌ها طراحی شده و برای همه فعالیت‌های زندگی ارزشمند است.

سرانجام اینکه «تربیت فرایندی است اثرگذار و اثرپذیر میان مربی و متربی که به منظور ایجاد صفتی یا تغییر و اصلاح در شخصیت متربی برقرار می‌شود (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۵۷). این فرایند در تمام طول زندگی انسان ساری و جاری است، و بسته به هدف و محتوای تربیت، نوع تربیت (دینی یا غیردینی) و صفت ایجاد شده، یا اصلاح و تغییر صورت گرفته نیز متفاوت خواهد بود. اصل و اساس دعوت انبیای الهی تربیت انسان است. این امر از طریق فرهنگی سازنده، پیشرو و مبتنی بر فطرت انسان‌ها و در یک جامعه دینی امکان‌پذیر است. این فرهنگ

کار، جهاد و تحصیل هم در اندیشه اسلامی عبادت است. انسان در اندیشه اسلامی، از جسم و روح و رفتار و عاطفه تشکیل شده و یک مخلوق بشری متوازن است. وظیفه تربیت اسلامی توجه به این مخلوق با تمام ابعاد عقلی، جسمی، عاطفی، اجتماعی، و معنوی است. شرایط «زندگی» عامل اساسی است که پیش از هر چیز، برای انسان خلق شده است (ناصر، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰).

ویژگی‌های متمایز تربیت دینی

تربیت دینی خدامحور است و همه چیز حول محور خدا سنجش و ارزیابی می‌گردد. دین می‌خواهد انسان خداشناس، خداپرست و موحد تربیت کند؛ «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» و رستگاری انسان را در وحدت حول کلمه «الله» می‌داند؛ زیرا الله نه تنها خالق انسان، بلکه رب و مربی اوست.

اساس تربیت دینی به دو قلمرو «دنیوی» و «اخروی» تقسیم می‌شود که یکی مقدمه (دنیا)، و دیگری مقصد (آخرت) است. در تربیت دینی، اصالت از آن آخرت است و مقصد نهایی در آنجا و بر اساس آن تعریف می‌شود. در دین، اصل باطن و درون انسان است، و تربیت دینی تلاش می‌کند انسان را از درون اصلاح کند. انسانی که بر مبنای فطرت و درون خود اصلاح و تربیت شد دیگر رنگ عوض نمی‌کند.

تربیت دینی حساس و ظریف است. دین فراتر از ظواهر، با روح انسان سروکار دارد و روح نیز در نهایت لطافت و ظرافت است. تربیت دینی دارای ضمانت اجرایی است؛ امری درونی که ایمان به مبدأ و معاد است.

اهداف دین و نقش تربیت دینی در تحقق آنها

مخاطب دین، انسان است. از منظر برون‌دینی، هدف

روش‌هایی که برای ایجاد، ابقا و اکمال عقاید، اخلاق و اعمال دینی اتخاذ و اجرا می‌گردند، نام برده‌اند (علوی، ۱۳۸۸ ص ۱۶۹).

در هر دو تعریف مذکور، هدف تربیت دینی این است که با استفاده از روش‌هایی خاص و مناسب، بتوان افراد را در عمل به آموزه‌های دین پایبند ساخت.

در تعریفی دیگر، «تربیت دینی» فرایندی است هماهنگ با فطرت که به دور از جبر و فشار و به منظور نیل به سعادت دنیوی و اخروی انجام می‌گیرد (علوی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹۷). طبق تعاریف ذکر شده و در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت: تربیت دینی عبارت است از: مجموعه اعمال عمدی و هدفدار به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها پایبند گردند. براساس آموزه‌های اسلامی، دین‌داری در نهاد و فطرت انسان‌ها قرار داده شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰). بنابراین، تربیت از دیدگاه اسلام، فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل رشد و تکامل همه‌جانبه انسان و هدایت مسیر تکاملی او به سوی وجود کامل مطلق با برنامه‌ای منظم و سنجیده مبتنی بر اصول و محتوای از پیش تعیین شده است. چنین تربیتی دارای فرایندی مداوم و پیوسته است که در تمام مراحل زندگی انسان مؤثر است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۳۵).

در فرایند تربیت اسلامی، می‌توان سه عنصر اساسی در نظر گرفت: هستی، انسان، و زندگی. «هستی» از دیدگاه اسلامی، مخلوق خداست و به صورت منظم خلق شده و حرکتش برای هدف معینی است. هدف از خلقت انسان عبادت و تقرب به خداست، اما عبادت تنها اقامه شعایر دینی - به معنای خاص - مانند نماز و روزه نیست؛ زیرا

جامعه و زندگی را تبیین می‌کند.
 ب. نظام قانونی حد و مرزهای لازم و جهت‌گیری‌های اصلی را برای زندگی مطلوب توضیح می‌دهد.
 ج. نظام فرهنگی و اخلاقی (روش‌ها)، ابزارها و زمینه‌های لازم برای حرکت به سوی هدف زندگی را تبیین می‌نماید (همان، ص ۱۳۳).

بنابراین، تربیت دینی وظیفه‌اش عبارت است از:
 ۱. معرفی کمال و وجودی برتر در جهان؛
 ۲. توصیف انسان و زندگی، آن‌گونه که دین توصیف کرده است.
 ۳. تعیین اهداف انسان در زندگی براساس آموزه‌های دینی؛
 ۴. نشان دادن مسیر حرکت به سوی هدف، آن‌گونه که دین تعیین نموده است.
 ۵. تعیین شیوه حرکت و معادلات لازم برای حرکت به سوی هدف در مسیری که دین نشان داده است (همان، ص ۱۴۸).

نقش فرهنگ تربیت‌ساز در جامعه دینی (اسلامی)

گفته شد که جامعه از دو عنصر اصلی تشکیل می‌شود:
 الف. افراد و آحاد انسانی؛
 ب. روابط و مناسبات متقابل اجتماعی که بین افراد برقرار است. مناسبات متقابل اجتماعی ریشه در فرهنگ حاکم بر جامعه دارد.

«فرهنگ» نظام‌واره‌ای است از: «عقاید و باورهای اساسی»، «ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری» ریشه‌دار و دیرپا، و «نمادها» و «مصنوعات» که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد (مصوبه نقشه مهندسی فرهنگی کشور، ش ۹۲/۲۳۴۹).

در جهان‌بینی اسلامی، فرهنگ به معنای اخص آن، مشتمل بر نظام اعتقادات، ارزش‌ها، اخلاقیات و

نهایی دین شهود خدا (موجود بی‌نهایت) و هدف میانی دین برقراری عدل و احسان در نظام هستی است. و از منظر درون‌دینی، هدف و مقصد دین عبارت است از:

۱. هموارسازی راه رسیدن به لقای خدا در کوتاه‌ترین مسیر: «لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مؤمنون: ۷۳)؛
 «وَلْيَتَمَنَّا نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ» (مائده: ۶)؛ «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» (سجده: ۳)؛ «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶)؛

۲. حرکت به سوی حقیقت و فطرت: «لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم: ۱)؛

۳. آگاه‌سازی نسبت به وجود عوالم ماورایی و مواجه شدن با خدا: «لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوفَّقُونَ» (رعد: ۲)؛

۴. بشارت و هشدار نسبت به وضعیت زندگی ابدی: «لَتُبَشِّرَنَّ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» (مریم: ۹۷)؛

۵. برقراری ارتباط قلبی با خدا: «لَتَتَّوَمَّنُوا بِرَبِّكُمْ» (حدید: ۸)؛ «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور: ۵۵)؛

۶. برقراری عدل: «أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» (شوری: ۱۵)؛
 ۷. مدیریت و حکومت: «فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده: ۴۸)؛

۸. اصلاح و رشد جامعه: «وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴)؛

۹. ارائه الگوی عینی برای زندگی: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) (واسطی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵-۱۰۹).

تربیت دینی برای تحقق این اهداف باید در هریک از ابعاد زندگی و نظام‌های لازم برای بقا و رشد، سه لایه فکری، قانونی و فرهنگی را تعریف و تبیین نماید؛ یعنی:

۱. نگرش‌سازی کند.
 ۲. چارچوب کلان را مشخص کند
 ۳. راهکار ارائه دهد.

الف. نظام فکری نگرش لازم نسبت به انسان، جهان،

رسالت اسلام بر تخلیه انسان‌هاست از فرهنگ‌هایی که دارند و نباید داشته باشند، و تخلیه آنها به آنچه ندارند و باید داشته باشند، و تثبیت آنها در آنچه دارند و باید هم داشته باشند. مذهبی که کاری به فرهنگ‌های گوناگون ملت‌ها نداشته باشد و با همه فرهنگ‌های گوناگون سازگار باشد مذهبی است که فقط به درد هفته‌ای یک بار در کلیسا بودن می‌خورد و بس (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۶۳).

هیچ فرهنگی در جهان نداریم که از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بهره نگرفته باشد، و چون اسلام خود فرهنگ‌ساز است. بنابراین، این‌گونه نیست که سایر فرهنگ‌ها را بدون هیچ تصرفی در قلمرو خودش قرار دهد، بلکه با تغذیه از سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، همانند موجودی زنده، آنها را در خود جذب کرده و موجودی تازه به وجود می‌آورد (مطهری، ۱۳۶۶، ج ۱ ص ۲۰).

این از آن‌روست که بزرگ‌ترین رسالت اسلام ارائه یک جهان‌بینی بر اساس شناخت صحیح از نظام کلی وجود بر محور توحید و ساختن شخصیت روحی و اخلاقی انسان‌ها بر اساس همان جهان‌بینی و پرورش افراد و جامعه بر این اساس است و لازمه این امر پایه‌گذاری فرهنگی نوین است (همان، ص ۶۲). این فرهنگ نوین روح جامعه منظور اسلام را تشکیل می‌دهد و بر پایه آن، سایر ارکان این جامعه طراحی می‌شوند و از آن شکل می‌گیرند.

فرهنگ تربیت‌ساز اسلامی چون بر اصولی فطری و ثابت، و فروعی محکم و منابعی غنی بنا نهاده شده، اساس رشد انسانی و الهی به‌شمار آمده و در حقیقت، ظهور و به فعلیت رسیدن انسانیت (انسان کامل) در گرو آن است. شناخت صحیح قرآن و سنت معصومان علیهم‌السلام و آشنایی با

رفتارهاست. باورها و اعتقادات و ارزش‌های اسلامی شاکله نهادها و سازمان جامعه اسلامی را ایجاد کرده و در تاروپود اندیشه و تفکر و کردار و رفتار فردی و اجتماعی فرد مسلمان تنیده شده است. این یکپارچگی و درهم‌تنیدگی کل نمای اعتقادات و باورها، ارزش‌ها و رفتارها، دین اسلام را به یک فرهنگ (فرهنگ اسلامی) مبدل ساخته است. فرهنگ اسلامی در هر جامعه و کشوری با حفظ ماهیت و اصالت الهی و جهان‌شمول خویش، شکل و صورتی متناسب با مقتضیات جغرافیایی، تاریخی، و زبانی به خود می‌گیرد (همان).

شهید مطهری معتقد است:

سه عامل در ساختن شخصیت انسان دخالت دارند: عامل درونی فطرت، عامل بیرونی طبیعت، و عامل بیرونی جامعه. اینها همه در هم اثر می‌گذارند و مجموع اینها علاوه بر شخصیت انسان، فرهنگ و روح یک جامعه را می‌سازد و بالخصوص، فطرت انسانی انسان در این‌باره اثرگذار است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۵۳).

از دیدگاه ایشان، فرهنگ مجموعه اندوخته‌های معنوی، فکری، روحی، عقلی، اخلاقی و اجتماعی و مذهبی یک قوم است. در خصوص مذهب باید گفت: این بدان معنا نیست که مذهب را نیز همانند سایر اجزای تشکیل‌دهنده فرهنگ، یکی از فروع و شاخه‌های فرهنگ فرض کنیم. دست‌کم، درباره اسلام نمی‌توان این‌گونه نظر داد. اسلام خود سازنده فرهنگ است؛ یعنی اسلام یک سلسله اندوخته‌های معنوی آورد که همان‌ها فرهنگ اسلامی به‌شمار می‌رود (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۶ ص ۴۰۵). ایشان با تأکید بر اینکه دین اسلام واجد مقومات و اجزایی است که در مجموع یک فرهنگ را می‌آفریند، معتقد است:

راهکارهای تدوین سیاست فرهنگی و تربیتی جامع

۱. اصلاح و تقویت رسانه‌های داخلی: چون رسانه‌های داخلی نقش مؤثر و مهمی در مبارزه با تهاجم فرهنگی ایفا می‌کنند، بنابراین، لازم است در تقویت کمی و کیفی تولیدات فرهنگی توسط رسانه‌های جمعی داخلی تلاش شود.
۲. استحکام مبانی تعلیم و تربیت اسلامی: دین اسلام بیش از هر دین و مکتب دیگری، برای تربیت اهمیت قایل شده است؛ تربیتی که انسان را در مسیر تکامل قرار دهد و به بارگاه الهی برساند. پایبندی و اعتقاد به ارزش‌های والای انسانی یکی از راه‌های جلوگیری از تهاجم فرهنگی است. انسان مؤمن و معتقد به ارزش‌های دینی حتی اگر در جامعه‌ای آکنده از پستی‌ها و شهوات قرار گیرد، سپری محکم از تقوا و ایمان دارد.
۳. تقویت ایمان از طریق بالا بردن سطح رشد علمی و فکری مردم نسبت به مسائل اعتقادی، تبلیغ، نشر و ترویج مسائلی که در تشدید عواطف و احساسات دینی مردم تأثیر زیادی دارد.
۴. ارتقای کیفی فعالیت‌های هنری و ایجاد مراکز هدایت‌کننده ابزارهای صوتی و تصویری.
۵. گسترش فعالیت‌های برون‌مرزی نهادهای فرهنگی.
۶. ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی فرهنگی و عدم دخالت افراد غیرمتخصص و غیرمسئول در امور فرهنگی و هنری.
۷. گسترش ارتباطات فرهنگی با کشورهای دارای منافع مشترک.
۸. حفظ جریان‌های فرهنگی اصیل و حمایت از مدافعان واقعی نظام.
۹. مشارکت دادن نوجوانان و جوانان در فعالیت‌های فرهنگی، از قبیل برگزاری همایش‌های فرهنگی و مسابقات علمی، و تقویت روحیه کتاب‌خوانی و انتشار

حقایق آنان نویددهنده آن است که فرهنگ دینی (اسلامی) تمام مسائش در جهت تربیت انسان‌هاست. تمام دستورهای اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حتی احکام و فروع اسلام در رابطه با ظهور انسانیت و تربیت و ساختن انسان کامل، و ایجاد جامعه‌ای الهی است؛ جامعه‌ای که در آن تقرب به خدا رکن اساسی زندگی به‌شمار می‌آید و به نیکوترین وجه، به ایمان، که بیانگر بهترین قرب و نزدیکی است، آراسته شده باشد. چنین جامعه‌ای هدایت‌یافته‌ترین جامعه‌هاست (همان).

زمینه‌سازی اجتماعی برای دستیابی انسان به کمال معنوی و سعادت و قرب الهی، تحقق بخشیدن به فرهنگ اسلامی در گستره جامعه است. به عبارت دیگر، زمانی می‌توان گفت تربیت دینی نقش خود را در یک جامعه به خوبی ایفا کرده که فرهنگ اسلامی در آن جامعه تحقق یافته باشد و کارکردهای فردی و اجتماعی این فرهنگ در آن جامعه به وضوح نمایان باشد (جمشیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹).

انسان تربیت‌شده در جامعه مبتنی بر فرهنگ اسلام با تاسی به آیه شریفه «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (بقره: ۲۱۶) در برابر مشکلات خم به ابرو نمی‌آورد و رضایت خود را در پرتو رضایت حق تعالی می‌بیند و به حکم ایمان مذهبی، جهان را به نور حق و حقیقت روشن می‌بیند. این نور در حکم چراغی است که در درونش روشن شده و فضای روحش را تحت تأثیر قرار می‌دهند (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۲۰۰).

بنابراین، لازم است برای اینکه فرهنگ اسلامی بتواند اولاً، نقش طبیعی خود را در تربیت انسان‌ها و جامعه اسلامی به خوبی ایفا کند و ثانیاً، جامعه اسلامی توان تحمل و مقابله با دیگر فرهنگ‌ها را داشته باشد، ضروری است سیاست فرهنگی و تربیتی جامعی تدوین گردد. برای این مهم، می‌توان از روش‌های ذیل استفاده کرد:

بیشتر کتاب‌های مذهبی جذاب.
 ۱۰. تقویت پایه‌های تربیتی و اخلاقی افراد در خانواده و مدرسه و ایجاد ارتباط عاطفی بین والدین و کودکان.
 ۱۱. بازنگری در منابع درسی دانشگاهی، به ویژه کتاب‌هایی که به ناچار از زبان‌های بیگانه ترجمه می‌شوند.
 ۱۲. از بین بردن روحیه مصرف‌گرایی، به ویژه آنجا که

سبب وابستگی کشور می‌شود.
 ۱۳. ایجاد محیط گرم خانوادگی و برخورد دوستانه با جوانان.
 ۱۴. آگاه کردن مردم از اهداف فرهنگ‌سازان غربی.

جامعه دینی (اسلامی) و ویژگی‌های آن

«جامعه دینی» به جامعه‌ای گفته می‌شود که ساختار اصلی و نیز فرهنگ مردم آن بر اساس تعالیم دین بنا نهاده شده باشد و نهادهای پایه تحت تربیت دین و بر مبنای قوانین شرع کارکرد خود را تعریف کرده باشند. در این جامعه، مردم تحت تربیت و هدایت دین، علاوه بر رعایت اصول، احکام و اخلاق فردی مقبول جامعه دینی، به تعهد و مسئولیت شرعی خود در روابط متقابل اجتماعی، فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر این روابط، پایبند هستند. جامعه دینی دغدغه دین دارد. این دغدغه و نیاز به هماهنگ کردن خود با دین، بدین معناست که نسبت میان دین و تمام امور و روابط اجتماعی باید سنجیده شود و داوری دین در تمام شبکه روابط اجتماعی پذیرفته شود. معنای این سخن آن نیست که جامعه دینی همه چیزش را از دین اخذ و اقتباس می‌کند و هیچ نیازی به منابع دیگر، نظیر عقل و دانش بشری ندارد، بلکه مقصود آن است که گاهی که دین نظر خاصی در عرصه‌ای از عرصه‌های روابط اجتماعی دارد، نباید از آن غفلت شود و آن رابطه باید با آموزه‌های دینی هماهنگ گردد.

جامع‌ترین تعریفی که از جامعه دینی، که تحت حاکمیت حاکم جامع‌الشرایط اسلامی اداره می‌شود، ارائه گردیده این است: جامعه دینی، جامعه‌ای است «دین‌باور»، «دین‌مدار»، «دین‌داور» و «مطلوب دین» (میرمدرس، ۱۳۸۰، ص ۲۰۹). این جامعه دارای ویژگی‌های خاصی است که اهم آنها عبارتند از:

۱. دین‌باوری و اعتقاد به آموزه‌های دینی؛
۲. تنظیم نظام حقوقی جامعه بر اساس دین (شریعت‌مداری)؛
۳. زندگی در چنین جامعه‌ای هدفدار است و طبق برنامه مشخص و براساس اصول و روش‌های متناسب با فطرت انسان، در جهت دستیابی به آن هدف (کمال و سعادت) جریان دارد.
۴. مردم سلوک و رفتار فردی و اجتماعی خود را با دین هماهنگ می‌کنند و داوری دین را در این باره می‌پذیرند.
۵. جنبه‌های مادی و معنوی زندگی عمیقاً به یکدیگر همبسته‌اند و رستگاری انسان به سلامت و ارتباط این دو جنبه بستگی دارد.
۶. فرد و اجتماع، حقوق و اصالت خود را دارند و هر کدام ملزم به رعایت حقوق افراد دیگر و جامعه است.
۷. احساس مسئولیت، ایثار و از خودگذشتگی، انضباط و وظیفه‌شناسی، کار و کوشش، انفاق، حس برادری و رعایت برابری و بردباری و روحیه تحمل دیگران و رعایت حقوق آنان، روحیه مشارکت و مشاورت در امور، ترجیح منافع عمومی بر منافع خصوصی و معیارهای قانونی بر روابط خصوصی، آموزش و پژوهش، آزادی، آمادگی‌های دفاعی و مقابله با تهدیدها، از جمله ارزش‌های رایج و معمول اکثریت قاطع مردم است.
۸. انسان در چنین جامعه‌ای، اجتماعی بوده و در ساخته شدن محیط و جامعه خویش سهیم است.

فراگیر سازد؛ باور به اینکه منظومه تکامل یافته هستی از سوی خداوندی است که کمال و جمال دارد و رابطه او با فرشتگان و پیامبران رابطه خدایی و بندگی است. قوانین و احکام مستعالی‌اش، که از طریق وحی و پیامبرانش فرورستاده شده، موجب سعادت انسان است. تمام آفریدگان، یعنی انسان و دیگر موجودات هستی وابسته به او و تسلیم اراده اویند و او را تسبیح می‌گویند. اوست که ما را به برپایی عدالت فرامی‌خواند. اوست که داد ستمدیده را از ستمگر می‌ستاند و برای این منظور، روز حساب را معین کرده است، و زندگی سرای دیگر همان زندگی حقیقی انسان است. این باور توحیدی با پایبندی به آیین الهی و حدود شرعی استوار و کامل می‌شود.

ب. در نگه‌داری و حفظ محتوای عقیدتی جامعه تلاش می‌کند، تا این محتوا دچار تحریف و تباهی نشود. این محتوا در قالب قرآن و سنت ارائه شده است.

ج. به معرفی مرجعی دینی و فکری می‌پردازد که اسلام را به درستی از قرآن کریم و سنت نبوی برداشت و عرضه کند و نیز آن را بشناسد و تفسیر کند. این مرجع دینی همان اهل بیت علیهم‌السلام هستند که خداوند پلیدی را از آنان زدوده و حقیقتاً پاک و پاکیزه‌شان کرده است.

د. با تعلیم آموزه‌ها و شعائر دینی همچون نمازهای روزانه، روزه ماه رمضان، احیای حج ابراهیمی و بیان فرمول توحیدی آن و بخشش در راه خدا از طریق زکات، خمس و انفاق با همان شکل مشخص و معین آن، نقش ارزنده فردی و اجتماعی و معنوی و توحیدی افراد و جامعه را احیا می‌کند.

ه. در زمینه اصول و ارزش‌های توحیدی و اخلاق الهی می‌کوشد تا این اصول و ارزش‌ها را در جامعه به نحو احسن مستقر و پیاده سازد. تربیت دینی با پای فشردن بر ارزش‌های اخلاقی در جامعه، افراد و گروه‌ها و نهادهای

۹. با دوستان خدا دوستی (تولا) و با دشمنان خدا قطع رابطه (تبرا) می‌شود.

۱۰. به خیرات عمل می‌شود و سفارش به حق و خیر و امر به رواج خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها (امر به معروف و نهی از منکر) جزو مسئولیت‌های مهم اجتماعی همگان است.

۱۱. خدمت به خلق و نفع رساندن به آنان بهترین عبادت‌ها شمرده شده و استثمار به هر شکل آن ممنوع است.

۱۲. انسان‌ها متواضع، رازدار، امین و پرهیزکننده از غیبت و تهمت و آلودگی‌های زبانی هستند و در نتیجه، صفا و صمیمیت محور روابط بین انسان‌هاست.

۱۳. همه برای همدیگر آن چیزی را می‌پسندند که برای خود می‌پسندند.

۱۴. برادری، انصاف، مروت، مهربانی، و همدلی به صورت گسترده در بین مردم مشاهده می‌شود.

۱۵. همه به پاکی و نیکی یکدیگر امیدوار و از اذیت و آزار همدیگر در امانند.

۱۶. خلف وعده نمی‌شود و وفای به عهد اصل مهم زندگی اجتماعی است.

۱۷. مردم در سرنوشت همدیگر، خود را شریک دانسته، به هم حسن ظن دارند.

۱۸. همه به دنبال علم‌آموزی و افزایش آگاهی‌های خود هستند.

۱۹. انفاق و گذشت از اموال و دستگیری از ضعفا و محرومان و اجرای عدالت تکلیف غیرقابل اجتناب همه است.

بنابراین، یک جامعه زمانی جامعه دینی (اسلامی) تلقی می‌شود که افراد آن جامعه از ویژگی‌های مذکور برخوردار باشند. هدف کلی تربیت دینی تحقق جامعه‌ای با این ویژگی‌هاست.

اهداف تربیت دینی در جامعه

الف. تربیت دینی می‌کوشد باور توحیدی را در جامعه

جامعه را به رعایت آن ترغیب می‌کند.

و. کارش این است که به انسان بیاموزد که می‌تواند در تمام جزئیات زندگی قصد قربت کند و همه رفتارهای خود را به عبادت و طاعت الهی تبدیل نماید.

ز. در یک نگاه کلی، کار تربیت دینی در جامعه این است که بتواند رابطه انسان با خدا (رابطه عبودیت) رابطه انسان با طبیعت (رابطه تسخیر)، رابطه انسان با انسان‌های دیگر (رابطه عدل و احسان)، رابطه انسان با خود در زندگی (رابطه ابتلا و آزمایش) و رابطه انسان با آخرت (رابطه مسئولیت و پاداش) را به نحو احسن محقق سازد.

انواع رابطه انسان با غیر خود از منظر تربیت دینی

الف. رابطه میان انسان و آفریدگار (رابطه عبودیت)
«عبادت» یعنی: اطاعت کامل از روی محبت کامل. «عبادت» در اصطلاح، نامی است برای هرچه خدا دوست دارد و می‌پسندد، شامل گفته‌ها، کرده‌ها، افکار و اندیشه‌ها، عواطف و احساسات در زندگی فردی و اجتماعی و در همه زمینه‌های فکری و سیاسی و اقتصادی و نظامی و غیر آن (کیلانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱).

رابطه عبودیت میان انسان و پروردگار در نمودهای ذیل تحقق می‌یابد:

۱. **نمود آیینی:** با مناسک و اعمال تجلی می‌یابد و نشان‌دهنده عشق و اطاعتی است که از رهگذر آن آفریدگار را پرستش می‌کنیم. کار تربیت دینی در اینجا آن است که فراگیران را با مشروح مناسک و اعمال دینی آشنا سازد و آنان را برای بجا آوردن آنها در پرتو رهنمودهای اسلامی در این خصوص تعلیم دهد.

۲. **نمود اجتماعی:** موضوعش فرهنگ، ارزش‌ها و آداب و رسوم و سنت‌هاست. کار تربیت در اینجا آن است که

فراگیران را با گستره روابط اجتماعی آشنا سازد و آنان را برای فعالیت در این روابط تعلیم دهد و زمینه بررسی فعالیت‌های دیگران در گذشته و حال را برایشان فراهم سازد تا به پیامدهای مثبت و منفی فعالیت آنان پی ببرند. همه این کارها برای آن است که نسبت به نتایج محبت کامل و اطاعت کامل و تأثیر آن در سعادت انسان، که هدف نهایی تربیت دینی است، علم پیدا کنند.

۳. **نمود آفاقی:** موضوع آن علوم طبیعی است که زمینه برای کشف معجزات عصر و برهان‌های خداوند را برای دانشمندان فراهم می‌کند تا شواهدی که بیان‌کننده عظمت آفرینش خداوند و قدرت اوست، شناسایی شود و فراگیران تازه و نسل‌های جدید را قانع سازد که محبت کامل و اطاعت کامل پروردگار امری ضروری است. کار تربیت در اینجا آن است که فراگیران را به آزمایشگاه طبیعت ببرد تا با طبیعت آشنا سازد و به کشف قوانینی که موجودات زنده و طبیعت را سامان‌دهی می‌کند و نیز شناسایی ویژگی‌های طبیعت رهنمون سازد. از رهگذر این آموزش و تمرین، فراگیر به غایت نمود آفاقی عبادت دست می‌یابد. این غایت عبارت است از: شناخت بیرون از حصر و احاطه ظرافت آفرینش الهی در آفریدگان و انواع پرشمار آنها.

حاصل نمود آیینی تعادل روحی، و پیامد نمود اجتماعی کاربرد عملی‌ها و نتیجه نمود آفاقی اقناع عقلی است، و حاصل نهایی هر سه راستی در رفتار و روابط است (کیلانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰).

ب. رابطه انسان با انسان (رابطه عدل و احسان)

رابطه میان انسان با انسان در جامعه اسلامی رابطه «عدل» و «احسان» است.

«عدل» به معنای دادگری و احسان، به معنای لطف فراوان در رفتار نیک است. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

عدالت در همه حوزه‌های یادشده و در همه اوضاع و احوال مطلوب است و روا نیست چیزی مانع رابطه عدالت شود، حتی اگر رابطه بد از طرف مقابل به حد ناامیدکننده‌ای برسد. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿فَلِدِّكَ فَادِعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ﴾ (شوری: ۱۵) (کیلانی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰).

جامعه‌ای که در آن عدالت فراگیر باشد فرصت برای افراد هوشمند و توانا فراهم است و همین موجب پیشرفت و سازندگی و تولید می‌شود.

۲. احسان: احسان رابطه طبیعی بین انسان‌هاست و زمانی که دشمنی و اختلافی در میان نباشد انسان‌ها را با یکدیگر مرتبط می‌سازد: ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره: ۸۳).

احسان رابطه‌ای است که باید حاکم را با شهروند، توانگر را با تهیدست، عالم را با جاهل، نیرومند را با ناتوان، و رئیس را با زیردست مرتبط سازد.

حوزه‌های احسان: احسان نیز همانند عدل در حوزه‌های گوناگون و متناسب با ظرفیت و محدوده آن حوزه قابل تعریف و تبیین است.

۱. حوزه خود انسان: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ (اسراء: ۷)؛

۲. حوزه خانواده و خویشاوندان: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ﴾ (نساء: ۳۶)؛

۳. احسان با برادر دینی: ﴿فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ (بقره: ۱۷۸)؛

۴. احسان در رویارویی با دشواری‌ها: ﴿وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (هود: ۱۱۵)؛

۵. احسان در گفت‌وگوهای فکری و ارتباطات

وَالْإِحْسَانَ وَإِيتَاءَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰).

۱. عدل: این رابطه کاربرد عملی نمود اجتماعی رابطه عبودیت، یعنی رابطه انسان با خداست. عدل حداقل لازم در روابط انسان‌ها با یکدیگر است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (مائده: ۸)؛ ای کسانی که ایمان آوردید، برای خدا قیام کنید و به عدالت شهادت دهید. البته نباید دشمنی‌گروهی شما را بر آن دارد که خلاف عدالت عمل کنید.

عدالت ورزید که به تقوا نزدیک‌تر است. و از خدا بترسید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. آیات ۵۸ نساء و ۱۵ شوری نیز رفتار عدالت‌گونه با هم‌نوع را متذکر شده‌اند.

حوزه‌های عدالت: وقتی سخن از عدالت به میان می‌آید حوزه‌های گوناگونی برای آن متصور است و اجرای آن در هر حوزه متناسب با ظرفیت همان حوزه متوقع است. این حوزه‌ها به ترتیب از محدود به گسترده به شرح ذیل است: ۱. خویشاوندان: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...﴾ (نساء: ۱۳۵)؛

۲. خانواده: مانند عدالت در روابط زن و شوهر و یا روابط میان والدین و فرزندان؛

۳. خویشاوندان: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ (انعام: ۱۵۲)؛ (این سه حوزه در آیه ۱۳۵ سوره نساء نیز یکجا آمده است).

۴. امت اسلامی: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِي إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءت فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات: ۹).

۵. انسانیت: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء: ۵۸).

فرهنگی: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ﴾ (اسراء: ۵۳)؛

۶. احسان در دشمنی‌ها و اختلافات: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت: ۳۴)؛

۷. احسان در آداب و معاشرت: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾ (نساء: ۸۶).

احسان در همه تعاملات در سطح فرد و جامعه پسندیده است. احسان معیار پیروزی انسان در رابطه‌اش با زندگی (یعنی رابطه ابتلا و آزمایش) در حوزه‌های نفوس، دارایی‌ها و نعمت‌های گوناگون است.

از جمله آثار احسان در جامعه، که از آیات و سایر منابع اسلامی برداشت می‌شود، می‌توان به محبت خداوند به نیکوکاران، قدرت یافتن آنان در زمین و پیشرفت و امنیت و مغفرت اشاره کرد (کیلانی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹).

درباره احسان در قرآن کریم، مجموعاً ۴۳ آیه وجود دارد. در ۵ آیه، کلمه احسان به کار رفته است؛ مانند ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ (الرحمن: ۶۰) و در ۴ جا کلمه «محسن» آمده است و ۳۴ بار هم «محسن» به صورت جمع («محسنون» یا «محسنین») آمده است و یک‌جا هم درباره زنان پیامبر است که به صورت «محسنات» آمده است.

احسان در عمل تمسک بر نیت صادقانه و خالصانه است. کمک‌های مالی و نیکوکاری مرسوم بخشی از مجموعه عظیم احسان به‌شمار می‌آید، مشروط بر اینکه همراه با اخلاص در نیت باشد.

احسان در شرایط ایمان و توحید شکل می‌گیرد و این شکل‌گیری از باطن آغاز می‌شود و پس از آن ذهن و روان و رفتار را دگرگون می‌سازد و به نیکی و حقیقت متمایل می‌کند. احسان زندگی فرد و اجتماع را رقم می‌زند و ارزش‌های اخلاقی و رفتاری و اجتماعی را به ارمغان

می‌آورد. احسان شیوه پسندیده آدمی است که در بستر تسلیم در برابر خداوند و کلام وحی شکل می‌گیرد. کسی که خود را تسلیم خدا کند درحالی‌که نیکوکار است به دستگیره محکمی چنگ زده است: ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ (لقمان: ۲۲). محسنان پیوسته در تطهیر روح و اندیشه و کردارند و مراقب قلب و گرایش‌های آن هستند.

عدل و احسان: همراهی «احسان» با «عدل» در قرآن نشان‌دهنده آن است که نظام اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی اسلام با تمسک به عدل و احسان، از غنا و تکامل بایسته خود برخوردار است. انتظار خدا و دین از هر انسان مسلمان، که در دو کلمه «عدل» و «احسان» گرد آمده، در واقع همراهی با نظام آفرینش و حیات است. این پیام جامعه‌ای را تصویر می‌کند که در جست‌وجوی کمال و توسعه خیرخواهانه است.

در سایه عدل و احسان است که زمینه شکوفایی ارزش‌های اجتماعی رفتاری و اخلاقی در جامعه دینی و اسلامی فراهم می‌آید. همه رهنمودهای قرآنی درباره رابطه انسان با انسان، میان دو طرف، عدل و احسان تقسیم می‌شود؛ عدالت در بقای نوع بشر سهیم است و احسان در تعالی او. تربیت دینی برای تحقق این دو رهنمود قرآنی در جامعه تلاش می‌کند. تربیت دینی باید رابطه عدل و احسان را در اصول خود ریشه‌دار سازد و آن دو را در هدف‌ها و برنامه‌ها و اعمال آن در علوم و فنون و آداب و رسوم و روابط و ارزش‌ها و نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و اداری و نظامی و علوم و فناوری گسترش دهد تا اینها جملگی برای بشر موجب نعمت و امنیت و پیشرفت و تعالی حقیقی شود.

نبود رابطه عدل و احسان، به معنای گسترش رابطه‌ای دیگر است که زیان‌بخش و ویرانگر است؛ یعنی رابطه ظلم.

ج. رابطه انسان با زندگی (رابطه ابتلا و آزمایش)

رابطه‌ای که انسان با جامعه اسلامی با زندگی مرتبط می‌کند رابطه «ابتلا» است؛ یعنی: آزمون و سنجش.

«ابتلا» مظهر عملی رابطه عبودیت میان خداوند و انسان است که تعریف آن چنین است: کمال طاعت به سبب کمال محبت و زندگی؛ یعنی زمانی مقرر برای این ابتلا یا امتحان: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (ملک: ۲).

«ابتلا» عبارت است از: تربیت از راه تجربه که هدف آن فهم نیکی و چشیدن زیبایی آن و درک بدی و بی‌زاری از زشتی آن است. در رهگذر این فهم و چشیدن، ادراک عظمت نعمت‌های الهی داده شده به انسان تحقق می‌یابد. **حوزه‌های ابتلاء:** ابتلا دو حوزه اصلی دارد: اول. حوزه ثروت و دارایی؛ دوم. حوزه جان: ﴿لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۸۶).

این ابتلا هم در خوشی‌ها صورت می‌پذیرد و هم در ناخوشی‌ها: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (انبیاء: ۳۵)؛ ﴿وَبَلَوْنَا هُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (اعراف: ۱۶۸)؛ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾ (اعراف: ۹۴).

قرآن برای هر دو دسته نمونه‌هایی ذکر کرده است. برای افراد و گروه‌هایی که با بدی آزموده شدند و نتایج سقوط خود را چشیدند قوم فرعون و نیز ماجرای قوم موسی را - که به او گفتند: تو و خدایت بروید و بجنگید - بیان کرده است، و برای افراد و گروه‌های که به نیکی آزموده شدند و به مقتضای این آزمون، در پرستش و اطاعت خداوند پایبندی ورزیدند، ماجرای حضرت سلیمان و یا ذوالقرنین را مثال می‌زند.

رهنمود خداوند متعال به انسان از این منظر، که یک

شیوه تربیتی است، این است که از سر گذشت آنها پند بگیرد و بداند جامعه‌ای راه سعادت را خواهد پیمود که پندآموز پندهای پیامبران باشد. رهنمود دیگر آیات این است که انسان با دو شکل ابتلا - ابتلا به نیکی و ابتلا به بدی - زندگی می‌کند: کسانی در موضعی به ثروت آزموده می‌شوند و کسانی در همان موضع به فقر. کسانی در موضعی به پیروزی آزموده می‌شوند و کسانی در همان موضع به شکست و نیز در قدرت، در علم، در ایمان، در کفر. اما از همه آنها خواسته می‌شود به اوامر و هدایت او در قبال خود و در مقام ابتلا پاسخ گویند، مثلاً، از کسانی که به مال آزموده می‌شوند خواسته می‌شود انفاق کنند و در مقابل، از کسانی که به فقر آزموده می‌شوند خواسته می‌شود به کار خستگی‌ناپذیر و تولید مستمر با فقر مبارزه کنند.

در هر حالت ابتلا، از انسان تحت آزمون خواسته می‌شود جایگاه بنده یکتاپرستی را که به اوامر خداوند در موضع آزمایش پایبند است، حفظ کند (همان، ص ۲۲۱).

د. رابطه انسان با آخرت (رابطه مسئولیت و پاداش)

رابطه‌ای که انسان را با آخرت پیوند می‌دهد رابطه «مسئولیت و پاداش» است. مراد از «مسئولیت» این است که انسان از جزئیات آنچه در میدان دنیا بدان آزموده شده است مؤاخذه می‌شود و بر اساس پیروزی یا شکست در این مسئولیت، جزا و جایگاهش رقم می‌خورد.

حوزه‌های مسئولیت:

- مسئولیت انسان نسبت به خود و توانایی‌های عقلانی و جسمانی‌اش که خداوند به او عطا کرده است.

- مسئولیت در مقابل خانواده؛

- مسئولیت خویشاوندان نسبت به یکدیگر؛

- مسئولیت فرد در برابر امت؛

- مسئولیت هر نسل نسبت به نسل‌های پس از خود؛

- مسئولیت امت در قبال امت‌ها؛

- مسئولیت انسان نسبت به همه پدیده‌ها و موجودات (همان، ص ۲۵۶).

جامعه شکل گرفته بر اساس این روابط جامعه‌ای است اسلامی که می‌تواند به اهداف خود نایل آید.

نتیجه‌گیری

«جامعه دینی» به جامعه‌ای گفته می‌شود که ساختار اصلی و نیز فرهنگ مردم آن بر اساس تعالیم دین بنا شده باشد؛ و نهادهای پایه تحت تربیت دین و بر مبنای قوانین شرع کارکرد خود را تعریف کرده باشند؛ و مردم جامعه تحت تربیت و هدایت دین، علاوه بر رعایت اصول، احکام و اخلاق فردی مقبول جامعه، به تعهد و مسئولیت شرعی خود در روابط متقابل اجتماعی نیز پایبند. چنین جامعه‌ای دارای ویژگی‌هایی است که تحقق این ویژگی‌ها منوط به تربیت افراد و نهادهای تشکیل دهنده آن براساس مبانی، اصول و روش‌های برگرفته از دین و شریعت اسلام است. بنابراین، تربیت دینی می‌کوشد تا اولاً، باور توحیدی در جامعه فراگیر شود. ثانیاً، محتوای عقیدتی جامعه حفظ شده، دچار تحریف و تباهی نشود. ثالثاً، مردم و جامعه مرجع دینی و فکری منظور نظر اسلام، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام را به درستی بشناسند. رابعاً، نقش ارزنده فردی و اجتماعی و معنوی و توحیدی افراد و جامعه را احیا کند. خامساً، اصول و ارزش‌ها را در جامعه به نحو احسن مستقر و پیاده سازد. سادساً، با پای فشردن بر ارزش‌های اخلاقی در جامعه، افراد و گروه‌ها و نهادهای جامعه را به رعایت آن تشویق کند. و در یک نگاه کلی، تربیت دینی می‌کوشد تا رابطه عبودیت، تسخیر، عدل و احسان، ابتلا و آزمایش، و مسئولیت و پاداش را آن‌گونه که شایسته است، محقق سازد. جامعه شکل گرفته بر اساس این روابط، جامعه‌ای است اسلامی که ویژگی‌های خاص خود را دارد.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی، ۱۳۸۳، *فلسفه تربیت*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- اعراف‌فی، علیرضا، ۱۳۸۷، *فقه تربیتی*، تحقیق و نگارش علی حسین پناه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جمشیدی، مهدی، ۱۳۹۳، *نظریه فرهنگی استاد مطهری*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، *شریعت در آینه معرفت*، ویراسته حمید پارسا، تهران، مرکز فرهنگی رجاء.
- داودی، محمد، ۱۳۸۴، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام*، زیر نظر علیرضا اعرافی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، *درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی*، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- دورکیم، امیل، ۱۳۴۳، *قواعد و روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مؤسسه تحقیقات اجتماعی.
- دورژره، مورس، ۱۳۶۶، *روش‌های علوم اجتماعی*، ترجمه خسرو اسدی، تهران، امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- سرمد، غلامعلی، ۱۳۷۳، *درآمدی بر جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت*، تهران، نشر دانشگاهی.
- شجاعی زند، علیرضا، ۱۳۸۸، *جامعه‌شناسی دین*، تهران، نشر نی.
- ضرابی، عبدالرضا، ۱۳۸۸، *مجموعه مقالات تربیتی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علوی، حمیدرضا، ۱۳۸۸، *مجموعه مقالات تربیت دینی (جمعی از نویسندگان)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم.
- کیلانی، ماجدعربان، ۱۳۸۹، *فلسفه تربیت اسلامی*، ترجمه بهروز رفیعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- محسنی، مشوچهر، ۱۳۴۹، *جامعه‌شناسی عمومی*، تهران، طهوری.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۸، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم، صدرا.
- ، ۱۳۶۹، *فلسفه تاریخ*، قم، صدرا.
- ، ۱۳۷۹، *یادداشت‌های استاد مطهری*، قم، صدرا.
- میرمدرس، موسی، ۱۳۸۰، *جامعه برین: جستاری در جامعه مدنی و جامعه دینی*، قم، بوستان کتاب.
- ناصر، ابراهیم، ۱۳۸۰، *بورسی تطبیقی تربیت دینی*، ترجمه علی حسین‌زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم.
- نیک‌گهر، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، رایزن.
- واسطی، عبدالحمید، ۱۳۸۸، *نگرش سیستماتیک به دین*، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف قرآن.